

یادداشت‌ها
علم
امیر اسدالله

دفتر اول

از ۱۳۴۶/۲/۲۱ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱

متن کامل (۷ جلد) در دو دفتر

ویراستار علینقی عالیخانی

زنگنه‌هاست ماریار

سرشناسه	علم، امیر اسدالله، ۱۲۹۸، ۱۳۵۷.
عنوان و نام پدیدآور	یادداشت‌های اسدالله علم/ [امیر اسدالله علم]، ویراستار علینقی عالیخانی
مشخصات نشر	تهران: مازیار، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	ج.: مصور.
شابک	(دوره) ۳-۴۶-۶۰۴۳-۶۰۰-۹۷۸:
یادداشت	(ج. ۱) ۰-۴۷-۶۰۴۳-۶۰۰-۹۷۸؛ (ج. ۲) ۷-۴۸-۶۰۴۳-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت	کتاب حاضر به عنوان یادداشت‌های علم در سال‌های مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.
یادداشت	کتابنامه
یادداشت	نمایه
درج	دفتر اول از ۱۳۴۶/۲/۱ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱
عنوان دیگر	یادداشت‌های امیر اسدالله علم: متن کامل.
موضوع	علم، امیر اسدالله، ۱۲۹۸ - ۱۳۵۷ - خاطرات
موضوع	سیاستمداران ایرانی
موضوع	ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷
شناسه افزوده	الیخانی، علینقی، ۱۳۰۷ - ، ویراستار
رده بندی کنگره	DSR ۱۴۸۶/۶۸۱ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	۹۵۵ ۸۲۴ ۱۳۹۱
شماره کتابشناسی ملی	۳۵ ۲۸۹۵

www.maziarpub.com
maziarpub@yahoo.com

زنگنه مازیار

مقابل دانشگاه تهران، ساختمان ۱۲۹۶ (ظروفچی) طبقه اول، واحد ۱، تلفن ۶۶۴۶۳۴۲۱

یادداشت‌های علم (دفتر اول)

(از تاریخ ۱۳۴۶/۲/۱ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱)

ویراستار علینقی عالیخانی

چاپ اول ۱۳۹۴

شمارگان ۱۰۰۰

چاپ دالاهو

صحافی خوش قامت

* غیر از عکس‌های منقود کتاب، بقیه از کتاب زندگانی سیاسی خاندان علم به کوشش مظفر شاهی از موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران می‌باشد.

یکی از اساسی‌ترین کتاب‌های تاریخ معاصر ایران یادداشت‌های امیراسدالله اعلم است که بعضی از وقایع رژیم گذشته را بازگو می‌کند. هم این مسئله و هم مسئله دیگری سبب شد تا انگیزه اجرای جدیدی از این اثر شکل بگیرد. از اینرو درصدد برآمدیم ۷ جلد منتشر شده یادداشت‌ها را طوری تنظیم کنیم که دارای حجم کمتر و فایده بیشتر باشد. برای اینکار بدون توجه به انتشار سال ۱۳۴۶ (جلد ۷)، یادداشت‌ها را به ترتیب زمانی تنظیم کردیم. یعنی جلد ۷ که سال ۱۳۴۶ می‌باشد در ابتدای مجموعه قرار داده‌ایم و به ترتیب جلد‌های ۱ تا ۶ به دنبال آن. کارهای انجام شده - رتبه‌بندی.

(۱) جلد ۷ که به ابتدای مجموعه منتقل شد دارای اشتباهاتی در تاریخ و در متن و اشعار داشت که اصلاح شد. تاریخ‌ها تماماً به صورت روز/ماه/سال - عددی - مرتب شده.

(۲) یادداشت ناشر و دیباچه و یادداشت‌های توضیحی ویراستار در اول مجموعه، قبل از یادداشت‌های سال ۴۶ آورده شده است.

(۳) ارجاعات هم با تاریخ یادداشت‌ها و هم با صفحه‌ی مربوطه آورده شده. برای مثال ۴۶/۲/۲۲ (صفحه ۱۲۸)

(۴) کل مجموعه در دو دفتر در حجم تقریباً مساوی تنظیم شده.

(۵) تعداد صفحات مجموعه ۷ جلدی که بیش از ۳۰۰۰ صفحه است، بدون کلمه‌ای حذف، با کوچکتر کردن حروف و کم کردن فاصله سطرها، کوچک کردن بعضی از اسناد به ۲۳۵۲ صفحه کاهش پیدا کرده که هم اقتصادی‌تر بود و هم قابل استفاده‌تر.

(۶) سعی کردیم اسناد و عکس‌ها از کیفیت مطلوب برخوردار باشند.

(۷) بعضی از اشعار که دارای اشتباه بود اصلاح گردید.

-
- ۸) گاهی تاریخ بعضی از یادداشت‌ها غلط بود که اصلاح شد.
- ۹) بی‌نظمی‌های حروفچینی در موارد بسیاری اصلاح گردید.
- ۱۰) بی‌شده کلیه اسناد در حد امکان در محل اشاره شده خود قرار گیرند.
- ۱۱) با آکید بر امانت‌داری، متن حاضر بی‌کم و کاست مطابقت دارد با متن ۷ جندی.
- ۱۲) نمایه کامل کتاب در آخر مجلد دفتر دوم آورده شده است.
- ۱۳) کتاب دارای ۶۷ تصویر و ۲۱۰ سند است.
- ۱۴) همانطور که خوانندگان خود آگاهند، اسناد به شکل دو ستونه آورده شده، اسناد فارسی از راست به چپ و اسناد انگلیسی بالعکس.

ناشر مازیار

فهرست مطالب

دفتر اول (از تاریخ ۱۳۴۶/۲/۱ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱)

۹	یادداشت ناشر
۱۳	دیباچه ویراستار
۲۳	فصل اول: امیر بیرجند
۵۳	فصل دوم: سال‌های واپسین شاهنشاهی
۱۰۳	یادداشت توضیحی ۱۳۴۶
۱۱۷	یادداشت‌های ۱۳۴۶
۲۹۳	یادداشت‌های توضیحی ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸
۲۹۷	یادداشت‌های ۱۳۴۷
۴۷۵	یادداشت‌های ۱۳۴۸
۶۶۹	یادداشت‌های ۱۳۴۹
۸۲۳	یادداشت‌های توضیحی ۱۳۵۰
۸۲۵	یادداشت‌های ۱۳۵۱
۱۰۲۱	یادداشت‌های توضیحی ۱۳۵۲
۱۰۲۷	یادداشت‌های ۱۳۵۲

دفتر دوم (از تاریخ ۱۳۵۳/۱/۲ تا ۱۳۵۶/۱/۷)

۱۲۶۱	یادداشت توضیحی ۱۳۵۳
۱۲۷۱	یادداشت‌های ۱۳۵۳
۱۵۶۵	یادداشت توضیحی ۱۳۵۴
۱۵۷۳	یادداشت‌های ۱۳۵۴
۱۹۳۹	یادداشت توضیحی ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶
۱۹۴۹	یادداشت‌های ۱۳۵۵
۲۲۲۵	یادداشت‌های ۱۳۵۶
۲۳۳۷	فهرست تصاویر
۲۳۳۹	نمایه

محمد ابراهیم پدر امیر اسدالله علم که در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار به حکومت بیرجند گماشته شد و لقب شوکت‌الملک مفتخر گردید، پس از چندی امیر قائنات شد. در سال ۱۳۰۰ هجری به دستور قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء وقت محمد ابراهیم شوکت‌الملک مأمور شد با همکاری سردار معزز بجنوردی^۱ و با مساعدت قوای فزاق قیام کلنل محمدتقی خاں بیلان را تسخیر دهد، که این مأموریت به وسیله ایادی او انجام می‌شود و عوامل شوکت‌الملک با بریدن سر دانیل آن را بر سر چوب کردند و به دستور ارباب خود همراه با سردوشی‌های او طی راهپیمایی به مشهد فرستادند.

شوکت‌الملک پس از رسیدن به قزوین سردار سپه به او نزدیک‌تر شد و جزو محارم او قرار گرفت به‌طوری که همیشه در سفر و حضر با رضاشاه بود.

در شهریور ماه سال ۱۳۱۶ امیر شوکت‌الملک علم به سمت والی فارس تعیین شد و در بهمن ماه ۱۳۱۷ در کابینه محمود به وزارت پست و تلگراف منصوب شد و در کابینه‌های دکتر احمد متین‌دفتری و علی‌منصور هم عهده‌دار این سمت بود.

بعد از وقایع شهریور ماه سال ۱۳۲۰ شوکت‌الملک به بیرجند رفت و در سال ۱۳۲۳ در همان جا درگذشت. محمد ابراهیم دارای سه دختر به نام‌های فاطمه، زهرا و بلقیس بود و تنها پسرش امیر اسدالله نام گرفت، رضاشاه دوباره در زندگانی این پسر مداخله کرد، بار اول موقعی که پدر علم می‌خواست پسرش را برای تحصیل کشاورزی به اروپا بفرستد ولی رضاشاه دستور داد به جای این کار امیر اسدالله در دانشکده نویناد کشاورزی کرج به تحصیل بپردازد و بار دوم هنگامی بود که اشرف خواهر دو قلوئی محمد رضا به دستور پدرش به همسری علی قوام شیرازی درآمد، و این از آن جهت بود که رضاشاه می‌خواست

۱. در سال ۱۳۰۴ هجری به دستور سردار سپه که رئیس‌الوزراء بود، سرتیپ جان محمدخان فرمانده لشکر شرق، سردار معزز را به اتفاق دو برادرش و عده‌ای دیگر به اتهام فعالیت برای بازگرداندن احمدشاه قاجار به سلطنت در مشهد اعدام کرد.

خانواده‌های بزرگ غیر قاجار را به یکدیگر نزدیک کند و بعد هم به گرد خاندان خود درآورد به همین مناسبت دستور داد یکی از دو دختر قوام به همسری اسدالله علم و دیگری به همسری ابوالقاسم مؤدب نفیسی پسر مؤدب‌الدوله (پیشکار ولیعهد) درآید و پدران این خانواده‌ها مأمور اجرای امر رضاشاه شدند. و به این ترتیب در پاییز سال ۱۳۱۸ امیر اسدالله علم با ملک‌تاج قوام بر سر سفره عقد نشستند.

در خاطرات روز ۴۹/۲/۶ می‌نویسد: «بد نیست بنویسم من چه جور ازدواج کرده‌ام. غروب پنجشنبه یکی از روزهای مهرماه ۱۳۱۸ وقتی به خانه آمدم، پدرم که وزیر پست و تلگراف رضاشاه، و طرف لطف و مرحمت او بود و شب‌های جمعه در منزل نماز و دعا می‌خواند و به جایی نمی‌رفت، پیغام داده بود که من برای شام در منزل بمانم، اطاعت کردم وقتی سر شام رفتم از من پرسید: آیا میل داری با دختر قوام ازدواج کنی؟ تعجب کردم که این چه حرفی است گفتم: دختر قوام کیست؟! گفت: دختر قوام شیرازی، همان کسی که پسرش داماد شاه شوهر شاه‌دخت اشرف است. گفتم: چنین مطلبی را اصلاً فکر نکرده بودم از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ گفت: امر شاه است! گفتم می‌توانم بگویم نه! گفت: نه! گفتم پس چرا از من سون می‌کشید؟ به این صورت ازدواج ما صورت گرفت، در هفته بعد با والاحضرت (شاهنشاه فعلی) پدرش منزل قوام رفتیم، یک روز عصر هم رفتیم تنیس با نامزد بازی کردم که باز والاحضرت و فوزیه حضور داشتند، جمعه بعد هم عروسی واقع شد. حال سی سال از آن تاریخ می‌گذرد.»

حال می‌پردازیم به موضوعات خاطرات. علم از زمانی که وارد گود سیاست شده، هر روز خاطرات خود را به صورت محرمانه در دفترش به جا می‌گذاشته است - ولی آنچه را ما امروز دسترسی داریم و علینقی عالیخانی کشف کرده، خودش، خانواده علم در اختیارش گذاشته‌اند مربوط است به دی‌ماه سال ۱۳۴۷* تا دی‌ماه ۱۳۵۶.

۱. ابراهیم قوام، فرزند حبیب‌الله خان از خاندان قوام الملک شیرازی است، که جد علامه آنان حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله کلاتر شیراز بوده است. و معروف است اجداد او از پهلوی جد اسلام بوده‌اند. ابراهیم قوام در سال ۱۲۶۸ شمسی در شیراز به دنیا آمد، او در سال ۱۳۳۰ ق ملقب به «میردوله» و در سال ۱۳۴۴ ق پس از قتل پدرش (حبیب‌الله خان) ملقب به قوام‌الملک گردید.

در سال‌های تجاوز نظامی انگلیس به جنوب ایران و سلطه قوای نظامی انگلیس موسوم به «پلیس جنوب ایران» که منجر به فتوای جهاد حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری و قیام همگانی عشایر و مردم جنوب در سال ۱۳۳۶ ق شد ابراهیم قوام نقش مهمی در شکست نهضت و تحکیم سلطه استعمار انگلیسی بر ایران ایفا کرد. ابراهیم قوام دارای چهار فرزند به نام‌های علی، رضا، ایران‌دخت و ملک‌تاج بود. اسدالله علم به مناسبت ازدواج با دختر قوام، فارس را «تیول» خود می‌دانست و نمایندگان جنوب در مجلس ابادی علم بودند.

ابراهیم قوام در بهمن ماه ۱۳۴۸ در هشتاد سالگی در تهران درگذشت. با پیروزی انقلاب اسلامی، املاک

وسیع این دودمان در فارس به نفع مستضعفان مصادره شد

* اکنون در چاپ فعلی از ۴۶:۲:۱

عالیخانی در ابتدا خلاصه‌ای از مطالب این مجموعه را که به گفته خودش در حدود چهار هزار صفحه است، به انگلیسی ترجمه می‌کند تا در اختیار انگلیسی‌زبانان قرار گیرد. از این خلاصه در بهار ۱۳۷۱، گروه مترجمان انتشارات طرح نو متن انگلیسی را به فارسی ترجمه می‌کنند که در دو جلد زیر عنوان گفتگوهای من با شاه، (خاطرات محرم‌نامه امیر اسدالله علم) در ایران منتشر می‌شود. بدیهی است که در متن انگلیسی، مترجم آنچه را که خود پسندیده است ترجمه می‌کند به همین دلیل هم ما در ترجمه فارسی به همان مطالب دسترسی پیدا کردیم. در حالی که علینقی عالیخانی بعداً در خارج از کشور متن فارسی دست‌نوشته را و بعد هم وعده داده است که بقیه دست‌نوشته‌ها را در مجلدات جداگانه چاپ و منتشر کند.

آنچه را امیر خواننده در اختیار دارد، متن اصلی خاطرات اسدالله علم است که به علاقمندان تاریخ و عصر ایران تقدیم می‌شود.

هنگامی که اول چاپ خاطرات علم در ایران منتشر شد، اکثریت کسانی که با نام علم آشنایی داشتند، با تعجب و این اثر نگاه کردند و غالباً مشکوک بودند که آیا به طور کلی علم اهل نوشتن این همه خاطرات روزانه بوده است و یا اینکه از قول او مطالبی را به رشته تحریر درآورده‌اند. ولی رفته رفته با آگاهی از متن خاطرات این شک برطرف شد و معلوم گردید به واقع علم شخصاً این خاطرات را به دور از چشم محمدرضاشاه تهیه و تنظیم می‌کرد ولی از آنجا که وحشت آن را داشته که مباداً آنچه را که می‌نویسد به دست شاه برسد، در تدوین مطالب طوری قلم را کار می‌گذاشت که اگر چنین اتفاقی افتاد مشکلی برای او ایجاد نشود. معذالک اینکه که ما اصل دست‌نوشته‌ها را در اختیار داریم متوجه می‌شویم که به دلیل مفاسد اجتماعی که در آن دوران در مکتب ساری و جاری بوده حتی شخصی مانند علم هم نمی‌تواند با همه احتیاطی که به خرج می‌دهد، پرده‌دری نکند و گاه ناچار می‌شود پرده از مسائلی بردارد که عمق فاجعه و فساد را در آن زمان نشان می‌دهد.



در آذر ماه ۱۳۴۵، علم به جای حسین قدسی نخعی به وزارت دربار محمدرضاشاه منصوب شد و این سمت را قریب یازده سال، یعنی تا چند ماه مانده به پایان عمرش حفظ کرد. عالیخانی می‌نویسد:

«در ۲۸ تیر ماه ۱۳۵۶ علم برای آخرین بار به عنوان وزیر دربار شرفیاب می‌شود و سپس برای ادامه درمان رهسپار فرانسه شد، دو هفته بعد شاه به علم تلفنی توصیه کرد به علت کسالتش بهتر است از کار کناره‌گیری کند و علم هم استعفای خود را نوشت و ارسال کرد. دو روز بعد دولت جدیدی به ریاست جمشید آموزگار بر سر کار آمد و علم با شگفتی فراوان آگاه شد که امیرعباس هویدا به جانشینی او منصوب شده است.»

علم چند هفته پیش از آن که درگذرد، نامه‌ای مفصلی به شاه می‌نویسد و نامه را به وسیله عباس صفویان تقدیم می‌کند. ولی شاه حتی خواندن نامه مفصلی را لازم نمی‌بیند و نوشته علم را به هویدا می‌دهد و می‌گوید:

«مشاعر علم دیگر کار نمی‌کند...»

امیر اسدالله علم در روز ۲۶ فروردین سال ۱۳۵۷ در ۵۹ سالگی به علت بیماری‌های مقاربتی و سرطان درگذشت.

درباره یادداشت‌های علم در پایان تکرار این نکته ضرورت دارد، آنچه به عنوان یادداشتی علم منتشر شده، تنها حوادث ده سال از یازده سال وزارت دربار او را در بر می‌گیرد و درباره یک سال اول وزارت دربار و همچنین بیست ماه نخست وزیری که مهمترین سال‌های فعالیت‌های سیاسی علم بوده است، مطلبی در این یادداشت‌ها دیده نمی‌شود. عالیخانی می‌گوید: «میلد دیگری هم از این یادداشت‌ها موجود بوده که متأسفانه به بانک سپرده نشده است».

با این وصف آنچه امروز به نام یادداشت‌های علم در دسترس است اسنادی معتبر است که پرده از بسیاری سیاه‌کاری‌های دربار پهلوی برمی‌دارد، به همین مناسبت هم ما خواندن این یادداشت‌ها را به دوستانان و آشنایان معارف ایران توصیه می‌کنیم.

در پایان ذکر این نکته را بر خود فرض می‌دانیم که یادداشت‌ها و پانویست‌هایی که در کل کتاب آمده است، نقطه‌نظرات ویراستار کتاب، که خود از دوستان و نزدیکان علم می‌باشد بوده و ناشر جهت حفظ امانت عیناً آن‌ها را نقل کرده است که خواننده محترم خود به قضاوت آن‌ها بنشیند. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

دیباچه ویراستار

یادداشت‌های امیراسدالله علم از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ را می‌توان به عبارتی فصلی از زندگی روزانه محمدرضا پهلوی و طرز فکر و نگرش سیاسی و اجتماعی او در این دوره دانست. این یادداشت‌ها از هنگامی آغاز می‌شوند که شاه به پرقدردترین مرحله زندگی سیاسی خود رسیده است. رقمان سیاسی او یا مرده‌اند یا دیگر از صحنه بیرون رفته‌اند. نمایندگان پارلمان نیت می‌کنند که از سوی دستگاه شاه دست‌چین شده‌اند و باید تنها به او سرسپردگی داشته باشند. در نتیجه در مورد مسائلی مانند انتخاب نخست وزیر و وزیران، بودجه، سیاست خارجی و دفاعی نقش آنان - بجز مگر صحنه گذاردن بر تصمیم‌های شاه و تکنوکرات‌های او نیست.

از سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) به بعد، سیاست‌های خارجی، دفاعی و مسائل نفتی را شاه شخصاً سرپرستی می‌کند و متصدیان امر مسائل به او گزارش می‌دهند و از او دستور می‌گیرند. سران، سیاستمداران و سفیران کشورهای خارجی را یا مهم از نظر ایران، می‌دانند که مسائل اصلی را باید با شاه در میان نهند و تماس با وزارت خارجه یا دستگاه‌های دیگر سودی ندارد. به این ترتیب شاه، کانون اصلی تدوین سیاست کشور در همه زمینه‌ها می‌شود و قدرتی بی‌سابقه به دست می‌آورد.

در چنین شرایطی شاه نیازمند دستیاری است که دستورهای او را ارجاع و تا اندازه‌ای اجرای آن‌ها را نظارت کند. با مقام‌های خارجی در تماس باشد و نکاتی را که خود نمی‌خواهد به زبان آورد، این دستیار به خارجی‌ان بگوید، در داخل کشور از نفوذ کلام و اعتبار اجتماعی بهره‌مند باشد و بتواند کارهایی را که شاه به او ارجاع می‌کند با قاطعیت به انجام برساند. در آذر ماه ۱۳۴۵ (دسامبر ۱۹۶۶) شاه مرد دلخواه خود را برای چنین شغل حساسی می‌یابد و امیراسدالله علم را که سال‌ها از نزدیکان وفادار و در سال‌های سرنوشت‌ساز ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ (۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴) نخست‌وزیر او بوده است به وزارت دربار می‌گمارد. از آن‌جا که علم سال‌ها رییس املاک سلطنتی و برای مدتی نیز رییس بنیاد پهلوی بود،

از نزدیک به وضع دربار آشنایی دارد. از این گذشته محرم شاه بود و تا آن جایی که شاه ظنین به همه چیز و همه کس، می‌تواند به کسی اعتماد کند، علم از این اعتماد برخوردار است. در نتیجه علم در همه جنبه‌های زندگی شاه و روابط او با خانواده و نزدیکانش به نحوی دخالت دارد. هر بار که شاه از اعضای خانواده‌اش ناراحت می‌شود، با علم درددل می‌کند و احیاناً از او نظر می‌خواهد یا به او دستور می‌دهد مسئله را به صورت دلخواه شاه است حل کند. در مورد دختر اولش شهناز که از همسر اولش فوزیه دارد و رفتارش شاه را آزار می‌دهد، همهٔ اختیازها را به علم واگذار و او را قیم دخترش می‌کند.

علم هر بامداد پیش از هر کس شرفیاب می‌شود و پس از آن نیز چندین بار هر روز شاه گشت و گوی تلفنی یا نامه‌نگاری دارد و اغلب هنگام ناهار و به‌ویژه شام سر میز شاه است. بعد از ظهرهایی که شاه می‌خواهد برنامه استراحت خصوصی داشته و به اصطلاح معمول می‌ل، خود را به «گردش» برود، باز ترجیح می‌دهد علم همراه او باشد. به این ترتیب علم روی چشمات یا نزد شاه یا با او در تماس است و در واقع همه زندگی علم را شاه پر می‌کند. علم این بار مسئولیت سنگین را از ته دل می‌پذیرد، چرا که به شاه اعتقادی استوار دارد و او را برای مسئولیت‌های سنگین ناپذیر می‌داند. باور او این است که شاهد یکی از چشمگیرترین دوران‌های تاریخ ایران است و دریغ می‌داند آن چه را می‌بیند و می‌شنود یادداشت نکند و برای آیندگان نقل ننماید. او با همه نزدیکی‌اش به شاه جانب احتیاط را نگاه می‌دارد و او را از نیت خود درباره نوشتن یادداشت روزانه و نگهداری رونوشت مهم آگاه و کسب اجازه می‌کند. علم همیشه بیم داشت است مبادا این یادداشت‌ها به نحوی به دست رقیبانش بیفتد و برای او دردسر ایجاد کند به همین دلیل گاهی بعضی موضوع‌ها را در پرده می‌گوید، یا اگر خیلی حساس باشد تنها به اساره می‌بندد و می‌کند. در بسیاری از موردها که از گفتار یا کردار شاه انتقاد می‌کند، در پایان جملاتی در مدح شاه و این که او بهتر از هر کس صلاح خود و کشور را می‌داند می‌گذارد و به اینسان تا اندازه‌ای از گزندهای خرد گیری می‌کاهد. پس از چندی اصولاً بهتر می‌بیند این یادداشت‌ها را در ایران نگاه ندارد و هر چندگاه یکبار حاصل کار خود را به سوئیس می‌برد و در بانکی نگاه می‌دارد. با آن که در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۲-۱۹۷۱) که مصادف با جشن‌های دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی ایران و برگزانه اصلی آن علم است،^۱ چیزی بر کاغذ نمی‌آورد و با آن که گاهی نیز به علت سفر یا بیماری یا گرفتاری، فاصله‌ای در یادداشت‌ها رخ می‌دهد، آنچه که به جای مانده است چندین هزار صفحه یادداشت و صدها رونوشت گزارش‌های گوناگون و نامه‌های متبادل میان شاه و پلندپایگان کشورهای دیگر است. بخش‌های نخستین یادداشت‌ها

۱. برگزاری جشن‌های شاهنشاهی نخست به جواد بوشهری (امیر همایون) واگذار شده بود، ولی چون پس از چند سال کاری از پیش نبرد، این مسئولیت به عهده علم افتاد.

در چند دفتر نوشته شده‌اند، ولی پس از چندی علم بهتر می‌بیند که آن‌ها را روی کاغذهای جدای از یک دیگر بنویسد و بیهوده دفتر را به این سو و آن سو نکشاند. در این صورت به فرض این که چند ورقی گم شود و یا به دست دیگران بیافتد، زیان کار به مراتب کمتر است. یادداشت‌هایی که در این کتاب آمده است از ۲۳ بهمن ۱۳۴۷ (۱۲ فوریه ۱۹۶۹) شروع می‌شود. از فحوای نوشته نخستین جلد یادداشت‌ها برمی‌آید که جلد دیگری نیز پیش از آن نوشته شده بوده که متأسفانه به بانک سپرده نشده است. در هیچ کجا نیز علم گفت و گویی درباره از میان بردن آن نمی‌کند. می‌توان حدس زد که این جلد در میان کتاب‌ها و اسناد دیگر او در نهران پنهان شده و نه خود او متوجه این فقدان شده است و نه بازماندگان او.^{*} این یادداشت‌ها در پایان کار توان‌فرسای روزانه و معمولاً میان نیمه‌شب و یک بامداد نوشته شده‌اند. علم و سواس عجیبی داشته است که مبدا این نگارش به دیر افتد و چیزی از یاد او رود. با به پشتکار و انضباط او آفرین گفت که با همه خستگی و فشار کار، در یادداشت کردن روزانه کوتاهی نکرده است، به‌ویژه در سال‌های واپسین که بیماری جانگزایی او را رفته به ناتوان و فرسوده می‌کرد. با این همه او همچنان با تب و خستگی می‌سازد و به نگارش یادداشت‌ها ادامه می‌دهد.

حاصل کار او ارزش چنین نامی را داشته است و یکی از دوره‌های بسیار پرفراز و نشیب و سرانجام دردناک تاریخ ایران را از دیدگاه شاه، بازیگر اصلی این صحنه و اطرافیان او روشن می‌کند. چنین مجموعه‌ای در تاریخ ایران بی‌همتاست. این که کسی به قدرتمندترین مرد کشور تا این اندازه نزدیک باشد، و هر روز چندین ساعت را با او بگذراند و مورد مشورت و اعتماد و مجری بسیاری از دستورهای مهم درددل‌ها و رازهای زندگی خصوصی او باشد، شاید برای کسان دیگری نیز روی داد است ولی هیچ‌کدام یا به چنین کاری دست نزده‌اند، یا چیزی با این دقت و صمیمیت نوشته‌اند. خصوصیت روحی و طرز فکر آن شخص را روشن نکرده‌اند.

هر چند به تدریج اسناد سیاسی دولت‌های خارجی مربوط به دوره آغازین سلطنت شاه منتشر شده و به آشنایی رویدادهای آن دوره و نقش شاه یاری برده‌اند، ولی درباره

۱. علم در یادداشت ۴۷/۱۱/۲۸ (فوریه ۱۹۶۹) می‌نویسد: «...عصری سفیر انگلیس به دیدنم آمد. از پیش آمد زوربخ بسیار ناراحت بود (در زوربخ چنان که در مجلد دیگری نوشته‌ام. نمایندگان کنسرسیوم نفت شرفیاب شدند و وضع بسیار بدی پیش آمد...)» وانگهی جلد نخستین کنونی با یادداشت پنجمین ۴۷/۱۱/۲۴ شروع می‌شود که تنها در دو سطر است و قاعدتاً کسی که دست به کار یادداشت کردن رویدادها به شیوه علم می‌شود. این گونه بی‌مقدمه آغاز سخن نمی‌کند.

* در مجموعه‌ی ۲ دفتر کنونی که شامل ۷ جلد است، جلدی که به آن اشاره شده همان جلد ۷ است که به تازگی منتشر شده که از تاریخ ۱۳۴۶/۲/۱ تا ۱۳۴۷/۱۱/۲۲ را دربر می‌گیرد که جلد ۷ را به اول مجموعه اضافه کرده‌ایم تا ترتیب تاریخی آن حفظ شود.

دو دهه پایانی نظام شاهنشاهی، به رغم کوشش‌های ارزنده پژوهشگرانی انگشت‌شمار، اطلاعات چندانی هنوز در دست نیست.^۱ البته در این چند سال کتاب‌های فراوانی درباره شاه و ایران پیش از انقلاب نوشته شده است. بیشتر نویسندگان این کتاب‌ها، اگر هم خود کاره‌ای نبوده‌اند، منبع اصلی آنان کتاب‌ها و نوشته‌های دیگر با اطلاعاتی است که از راه رسانه‌های گروهی می‌توان یافت.

کشورهایی که با ایران روابط نزدیک داشته‌اند، چه غربی و چه شرقی، هنوز مدارک مربوط به این دوره را آشکار نکرده‌اند و در داخل ایران نیز برخی از محافل رژیم کنونی تنها آن اسنادی را گلچین و منتشر ساخته‌اند که به گمان خودشان ارزش تبلیغاتی دارد و در این زمینه، آسفانه گاهی گرافه‌کاری شده و با آهنگ لجن‌مالی هر چه مربوط به گذشته است، لای چند نکته یا سند درست، مقدار هنگفتی افسانه انباشته‌اند. بسیاری از نکته‌هایی نیز که درباره این دوره گفته می‌شود نتیجه‌گیری از رویدادهای بعدی است. مثلاً چون اکنون همه می‌دانند که به ساری سلطان درگذشت، گمان می‌کنند که خود می‌دانست به چنین بیماری دچار است، با این که چون در سال‌های واپسین حکومت خود به ظاهر گرایشی به تقویض آزادی بیشتر به مردم نشان داده بود، می‌انگارند که می‌خواسته است به تدریج پایه‌های رژیم را استوارتر و شرایط را برای پادشاهی ولیعهد آماده‌تر سازد. با خواندن این یادداشت‌ها خوب معلوم می‌شود که تا هنگام انقلاب، به درستی از نوع بیماری خود خبری نداشت و رژیم آینده را پیری اگر ادامه شیوه حکومت خود که به نظرش خیلی هم خوب می‌آمد، نمی‌دید.

سبک نگارش علم روشن، ساده و بسیار روان است. نوشته او طنزآمیز و پاکدلانه است. آن چه را باور داشته، بر صفحه کاغذ آورده و گاه، این کار را حتی به بهای انتقاد صریح از خود انجام داده است. یادداشت‌ها چارچوب یکسانی ندارند. زبانش نخست دیدارهایی را که هنگام ناشتایی یا پس از آن در خانه داشته است، سپس تشریفاتی بامدادی به حضور شاه و گفت‌و شنود با او، پس از آن کار در دفتر و دیدارها و گفت‌وگوهای مهم را یادآور می‌شود. هرگاه که ناهار یا شام را در حضور شاه بوده است، نکته‌های مهم یا شیرینی را که به نظرش رسیده، نوشته است. هر گونه رویداد زندگی خود یا شاه را نیز صادقانه نقل کرده است. بخش دوم یادداشت روزانه، رویدادهای مهم جهان و تفسیری است که علم درباره آن‌ها می‌کند و گویای طرز فکر خود او و چه بسا شاه است.

در ویرایش یادداشت‌ها موردهای زیر حذف یا تصحیح شده‌اند:

۱. دو کتاب ارزنده در این دوره به رغم برخی اشتباهات و کوتاهی عبارت‌اند از:

Robert Graham: *Iran, The Illusion of Power*. London 1978.
James A. Bill: *The Eagle and The Lion*. Yale University Press, 1988.

دو دهه پایانی نظام شاهنشاهی، به رغم کوشش‌های ارزنده پژوهشگرانی انگشت‌شمار، اطلاعات چندانی هنوز در دست نیست.^۱ البته در این چند سال کتاب‌های فراوانی درباره شاه و ایران پیش از انقلاب نوشته شده است. بیشتر نویسندگان این کتاب‌ها، اگر هم خود کارهای نبوده‌اند، منبع اصلی آنان کتاب‌ها و نوشته‌های دیگر یا اطلاعاتی است که از راه رسانه‌های گروهی می‌توان یافت.

کشورهایی که با ایران روابط نزدیک داشته‌اند، چه غربی و چه شرقی، هنوز مدارک مربوط به این دوره را آشکار نکرده‌اند و در داخل ایران نیز برخی از محافل رژیم کنونی تنها آن اسنادی را گلچین و منتشر ساخته‌اند که به گمان خودشان ارزش تبلیغاتی دارد و در این زمینه متأسفانه گاهی گرافه‌کاری شده و با آهنگ لجن‌مالی هر چه مربوط به گذشته است، لابه‌لای چند نکته یا سند درست، مقدار هنگفتی افسانه انباشته‌اند. بسیاری از نکته‌هایی نیز که درباره این دوره گفته می‌شود نتیجه‌گیری از رویدادهای بعدی است. مثلاً چون اکنون همه می‌دانند شاه به سرور سرطان درگذشت، گمان می‌کنند که خود می‌دانست به چنین بیماری دچار است، یا این که به مدت در سال‌های واپسین حکومت خود به ظاهر گرایش به تقویض آزادی بیشتر به مردم نشان داده بود، می‌انگارند که می‌خواسته است به تدریج پایه‌های رژیم را استوارتر و شرایط را برای پادشاهی ولیعهد آماده‌تر سازد. با خواندن این یادداشت‌ها خوب معلوم می‌شود که شاه تا هنگام انقلاب، به درستی از نوع بیماری خود خبری نداشت و رژیم آینده را چیزی مگر دامه شیوه حکومت خود که به نظرش خیلی هم خوب می‌آمد، نمی‌دید.

سبک نگارش علم روشن، ساده و بسیار گویا است. نوشته او طنزآمیز و پاکدلانه است. آن چه را باور داشته، بر صفحه کاغذ آورده و گاهی آن کار را حتی به بهای انتقاد صریح از خود انجام داده است. یادداشت‌ها چهارچوب یکسانی دارند. در بخش نخست دیدارهایی را که هنگام ناشتایی یا پس از آن در خانه داشته است، سپس در بیام بامدادی به حضور شاه و گفت‌و شنود با او، پس از آن کار در دفتر و دیدارها و گفت‌وگوهای مهم را یادآور می‌شود. هرگاه که ناهار یا شام را در حضور شاه بوده است، نکته‌های مهم یا تفسیرینی را که به نظرش رسیده، نوشته است. هر گونه رویداد زندگی خود یا شاه را نیز صادقانه نقل کرده است. بخش دوم یادداشت روزانه، رویدادهای مهم جهان و تفسیری است که علم درباره آن‌ها می‌کند و گویای طرز فکر خود او و چه بسا شاه است.

در ویرایش یادداشت‌ها موردهای زیر حذف یا تصحیح شده‌اند:

۱. دو کتاب ارزنده در این دوره به رغم برخی اشتباهات و کوتاهی عبارت‌اند از:

Robert Graham, *Iran, The Illusion of Power*, London 1978.

James A. Bill, *The Eagle and The Lion*, Yale University Press, 1988.

- چند سطر آغاز یادداشت روزانه که درباره دیدارهای پیش از بیرون رفتن از خانه است و تقریباً پیوسته تکرار می‌شود، مگر آن که دیداری مهم و شایسته یادآوری باشد.
- گفت و گوی درباره هوا و بارندگی در آغاز هر شرفیابی. البته این موضوع برای کشوری که در بیشتر جاهایش ماه‌ها قطره‌ای آب به زمین نمی‌افتد و مردمانش به اصطلاح، چشم بر آسمان دوخته‌اند، دارای اهمیت ویژه‌ای است، ولی نقل مکرر آن سودی ندارد.
 - چند سطر پایان یادداشت روزانه که درباره ساعت نگارش و معمولاً از نیمه شب گذشته است.
 - نا برخی کسان که در ایران هستند و آوردن نامشان ممکن است برای آنان موجب درد بر شود.
 - قصاصت‌های پیش از اندازه تند و بی‌رحمانه شاه یا علم درباره چند تن از اطرافیان شاه که با بازندگان علم رفت و آمد دارند.
 - مسائلی که به کارهای شخصی و خصوصی دارند و همانند چیزی است که در زندگی بسیاری مردان دیگر نیز وجود دارد و کمکی به درک تاریخ این دوره ایران نمی‌کند، مگر در موردهایی که نقل آن برای تفریح نیست.
 - برخی اشاره‌های علم به گذشتار کار پادشاهان یا مردان بزرگ سده‌های پیشین ایران که بیشتر افسانه است تا تاریخ. همچنین نکته‌نمایی را که درست دریافته است و باز هم بارها تکرار می‌کند مانند جمله معروف «L'Etat C'est Moi» منتسب به لویی چهاردهم، که علم پنداشت معنای آن این است که لویی چهارم خود را با کشورش جداناپذیر و در آن محو می‌داند.^۱
 - بخشی از خبرهای جهان که هیچ ربطی به ایران نداشته، یا درباره آن‌ها شاه یا علم اظهار نظری نکرده‌اند، یا این که نقل آن ارزشی ندارد. موردهای منتهی شده معمولاً با علامت نقطه چین (...) مشخص گشته است. نام کسی یا جایی از نداشتگی رشته شده، مثلاً به جای نلسون راکفلر نام فورده را آورده است، یا پرواز از وین به تاریخ پرواز از وین به اتریش نگاشته است. در تاریخ روزها نیز گاهی اشتباهاتی رخ داده است.
 - یادداشت‌های دو سال پایانی به تاریخ شاهنشاهی است که برای یک دست کردن تاریخ‌ها به هجری شمسی بازگردانده‌ام.^۲

۱. این جمله را به فارسی می‌توان «دولت یعنی من» ترجمه کرد و در کتاب‌های علوم سیاسی از آن به عنوان نمونه ناب‌اندیشه خودکامگی نام می‌برند. یکی از مورخان کنونی فرانسه استدلال کرده که لویی چهاردهم هرگز چنین سخنی را بر زبان نیاورده است. نک. Francois Bluch Louis XIV 1986 P. 192.

۲. مبداء تاریخ ایران از آغاز سال ۱۳۵۵، از هجری خورشیدی به شاهنشاهی تغییر یافت. از راه چاپلوسی و برای خوش‌آیند شاه، که سال بر تخت نشستن او برابر با دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران به وسیله کوروش بزرگ بوده است، به این‌سان ۱۳۵۵ تبدیل شد به ۲۵۲۵ و از این قبیل...